

# سفر نامه موريس پرنوفرانسوی

درباره تاریخ معاصر ایران

- ۲ -



سردار سپه

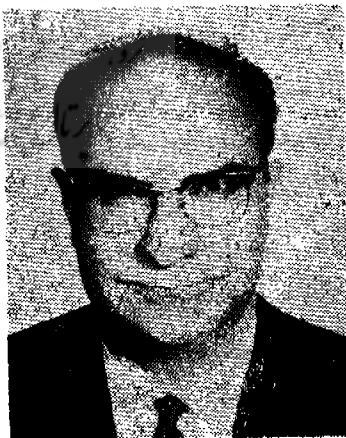
پس از آنکه دسته‌های قشونی را که چندی پیش خارجیها در ایران تشکیل داده بودند منحل کرد ، مبادرت با ایجاد يك ارتش ملی با اصول نوین نمود و عشایری را که شورش کرده بودند یکی بعد از دیگری خلع سلاح نمود . در عین حالیکه هیئت اقتصادی امریکائی را برای اصلاح امور مالی ایران استخدام کرد شخصاً به کار اصلاح ادارات پرداخت .

سردار سپه ديكتاتور بودن خود را انکار میکند و هنوز مایل نیست پادشاه شود ، بلکه به عنوان سردار سپه قناعت کرده است در آغاز سال ۱۹۵۲ شیخ محمره (منظور شیخ خزعل است) که مطیع و فرمانبردار انگلیسها بود

در قسمتی از ایالات ایران شورشائی بوجود پیوست و سردار سپه نظم و امنیت در کلیه ولایات برقرار ساخت و پادگانهای انگلیس به طرف هندوستان و عراق عقب نشینی کردند . روسها انزلی ( بندر پهلوی فعلی ) را تخلیه کرده و راه قفقاز پیش گرفتند . بالاخره وضعی پیش آمد که بایستی مجلس شورایی افتتاح شود .

در ۲۳ ژوئن ۱۹۲۱ در جلسه افتتاحیه مجلس شورایی احمد شاه نقض عهد نامه ۱۹۱۹ را در میان ابراز شور و شغف نمایندگان ملت اعلام کرد .

رضاخان متوالیاً سردار سپه ، وزیر جنگ و سپس نخست وزیر ایران گردید .





احمد شاه

شورشی درخوزستان براه انداخت ، رضا خان شخصاً او را اسیر کرده به تهران آورد . بعضی اظهار نظر میکردند که سردار سپه برای اعمال اینگونه قدرتها ، باید به پشتیبانی روسها مستظهر باشد ، برعکس عده ای دیگر میگفتند که بدون رضایت انگلیسها سردار سپه بهیچ وجه نمیتوانست شیخ خزعل را از مسند قدرت به زیر افکند . در حالیکه مردم سرگرم این حدسیات مختلف و متناقض در باره حامیان سیاسیش هستند ، رضاخان این حسابها را بهم زده و توطئه هارا خنثی کرده و به طرف هدفش پیش میرود .

من ( مؤلف کتاب ) در اواسط تابستان

در منتهای شدت گرما وارد تهران شدم . مجلس شورای ملی به علت گرمای شدید تابستان از فرصت استفاده کرده و جلسات مجلس را برای مدت چهل روز تعطیل کرده بود . به علت شدت گرمای تابستان ایرانیها و خارجیها یکدیگر وسیله داشتند به بیلاقی بیرون از شهر میرفتند .

در تمام ساعات روز و همچنین در هنگام شب جاده بین شمیران و تهران نه تنها پر از اتومبیل و ارابه و درشکه و سایر وسائط نقلیه بود ، بلکه مملو از افراد پیاده در حالیکه روی سر خود طبقهای بزرگی حاوی ظروف و چراغ و لحاف و منکا و فرش و سایر وسائل زندگی بیلاقی را با خود حمل میکردند . کسانی که موفق به پیدا کردن خانه ای در شمیران نمیشدند در باغات و در زیر چادرها و یا در هوای آزاد مسکن میکردند . کنار هر جویباری را چادر نشینان مصنوعی اشغال کرده و باستراحت و بیگاری می پرداختند . زیرا ایرانیان عشق و هنر بیگاری را بدرجه کمال رسانیده اند که غریبها از رسیدن به آن و حتی درک آن عاجزند .

« انداختن یک فرش در زیر یک درخت ، نزدیک یک چشمه خنک مگر تمام کاری نیست که برای یک زندگی آسوده و یک مرگ راحت بایستی انجام داد » .

ولی در انتخاب این چشمه و درخت و فرش هم ایرانی چه حسن سلیقه به خرج می دهد ! . . .

شمیران نامی است که بیک عده از مزارع داده شده . بین تهران و کوهستانهای شمالی عده زیادی قراء و دهات وجود دارد که شهرها تابستان را در آن نقاط بسر میبرند . ما بین این دهکدهها دره های پر درخت و سایه دار و باغهای مملو از گل وجود دارد . سفارتخانه های مهم خارجی هر یک برای خود یک اقامتگاه بیلاقی در شمیران دارند .

وزیر امور خارجه ایران در این محل سفارتخانه ها را یاری میکند ، و یک قسمت از ادارات وزارت خارجه را به عمارت بسیار زیبایی منتقل میسازد ، خود وزیر هر هفته در ویلای خصوصی خود از هیئت های سیاسی خارجی پذیرائی میکند . بالاخره سردار سپه نمایندگان

سیاسی خارجی را می‌پذیرد و هیئت وزیران را در یک خانه مجلی که باوهدیه شده و او آنرا باسلیقه جالب منزلهای قدیمی ایرانی مزین ساخته تشکیل میدهد.

باغهای مرتفع، چمن‌زارهای مصفا و پرگل که بعضی رنگارنگ و برخی دیگر یک رنگ هستند، آبشارهای پرصدا و جویبارهای باریک که آب در بستر کاشی کاری آنها جاری است، کلاه فرنگی‌هایی که در انبوه درختان سبز از نظر محومیشود، اینها مناظر دلپذیری است که متنفذین و توانگران تهران برای خود در شمیران تهیه کرده‌اند و من امروز نمیتوانم بدون حسرت بیاد آورم منظره یک خیابان قشنگ پر از درختان تبریزی و یک چشمه شفاف و یک جوی کوچکی که چهار روز در هفته آب در آن جاری بود.

اما ورود نماینده پادشاه مصر به تهران و جشن افتتاح قصری که باقامتگاه وی اختصاص داده شده بود، من و تمام افراد هیئتهای سیاسی را وادار کرد که از زیباییهای شمیران دل بکنیم و بشهر برویم.

این اولین باری بود که دولت مصر وزیر مختار بدر بار ایران اعزام میداشت. ایرانیان خیلی مایل بودند که دولت مصر را یک دولت کاملاً مستقل ببینند و آن کشور را یکی از بزرگترین دولتهای اسلامی بشمار آورند و استقبالی که در ۲۰ ژوئیه ۱۹۲۵ از رشاد پاشا چه از طرف مقامات رسمی و روحانی و چه از جانب اهالی تهران بعمل آمد باندازه کافی ارزشی را که ایرانیان نسبت به دوستی با مصر قائل بودند نشان میداد.

تشریفات با مدامدی بکلی رنگ مذهبی داشت و من باین زودبها منظره دوازده نفر ملائی که با عمامه‌های بزرگ و ریشهای دراز و سفید در تالار بزرگ قصر نشسته و دعای میخواندند قراموش نمیکند.

در جلو این علماء روی میزهای گرد ظروفی پر از گل و میوه قرار داشت. بمحض ورود هر تازه واردی تمام سرها به علامت احترام جلو و عقب میرفت. بعد از تبادل تعارفات، مراسم دعا آغاز گردید و پنج رأس گوسفند بدستور یکی از ملاها در باغ قربانی کرده و بعد از پوست کندن، گوشت آنها را بین فقرای محل تقسیم میکردند.

مراسم با اینکه بعد از ظهر کمتر شکوه و جلال داشت خالی از لطف نبود. بنوای موزیک نظامی پرچم سبز را بر سر در سفارتخانه برافراشتند و سر بازان در حال سلام در برابر آن رژه رفتند.

پس از آن وزیر مختار مصر، با خوشروئی، تبریکات و شادباشهای میهمانان را پاسخ میداد. صاحبمنصبان ایرانی با لباسهای مشکی و دیپلمات‌های اروپائی با لباسهای به رنگ خاکستری و کلاههای سیلندروملاها با عمامه و افسران با اونیفرم نظامی بدور میزهای کوچکی که دایره وار بیک شرقی چیده بودند گرد آمدند. اسقف اصفهان با چند نفر از نمایندگان خارجی دوستانه صحبت میکرد و دور آقای ژورنیف وزیر مختار جدید دولت شوروی عده‌ای حلقه زده بودند.

من با مشاهده این منظره عجیب با خود می‌گفتم که آیا فردا در اروپا این تشریفات را که در این باغ زیبای ایرانی بر گزار می‌گردد چگونه تفسیر خواهند کرد؟ بنظر من این

مسئله خالی ازغرابت نبود که چگونه يك نماينده يك دولت سنی مذهب مانند مصر ماوریت سیاسی خود را با ادعیه و قربانیهای يك روحانی شیعی شروع میکند .

وقتی من تعجب خود را به رشاد پاشا اظهار داشتم به من پاسخ داد :  
 « شما فراموش میکنید که ما همه مسلمان هستیم ، این وحدت دینی تکیه کلام تمام سخن رانان امروز بود : « مصر پرافتخار دست خود را به جانب ایران مستقل دراز کرده . دو دولت بزرگ مسلمان با هم متحد شده اند . بدینسان به خاطر پیروزی حق ، همه دولت‌های اسلامی با هم متحد شوند ، تمام ملامها هم آواز جواب دادند « انشاءالله » ، نطقها که به زبان فارسی ایراد میشد ، بزودی برای وزیر مختار مصر بفرانسه ترجمه میگردد .  
 شنیدم که یکی از بزرگترین روحانیان ایران آرزو کرده است که بزودی مشاهده نماید که در کنار پرچم مصر در تهران ، پرچم مراکش مستقل هم بهتر از درآید ...  
 دیگر شب فرا رسیده بود و برخلاف انتظار اروپائیها بود ، اما با شرقیها پایان جشن را بتأخیر میانداختند ، آنها بهتر از ما از طول تشریفات و از خنکی هوای شبانه لذت میبردند .

رشاد پاشا که مقید بود هر کسی را به فراخور مقام و مرتبه اش بدرقه بکند مرتباً از خیابانی که بدر خروجی منتهی میشد بالا و پایین میرفت .  
 من او را در نیمه راه متوقف ساخته و از او اسامی چهار نفری که بدون توجه به سپری شدن وقت ، صحبتهای خود را در يك گوشه ای از باغ ادامه میدادند ، پرسیدم ، سه نفر از آنها اونیفورم مشکی درازی پوشیده بودند و چهارمی يك نظامی بود که با اندازه يك سرو گردن از تمام هم صحبت‌هایش بلندتر بود و در حالیکه گوش به حرفهای آنها میداد ، گویی در عالم رؤیا سیر میکند و هر دو دستش را روی قبضه يك شمشیر بزرگ منحنی شکل تکیه داده بود . وزیر مختار مصر آهسته در گوشم گفت :

« این سردار سیه است که با عموهای اعلی حضرت شاه صحبت میکنند . »  
 من بدو مینگریستم و به نقوش و حجاریهای ایران باستان و آشور میاندیشیدم که در آنها تصویر معمولی يك پادشاه فاتح يك سرو گردن بلندتر از اطرافیان او حجاری شده بود . شکی نیست که طبیعت این مرد را برای فرماندهی خلق کرده بود . هشت روز پیش من از یکی از آشنایانش راجع به خصائص و عادات و اندیشه‌هایش اطلاعات جالبی کسب کردم .  
 پنج سال پیش رضا خان افسری بود در ژاندارمری ، گمنام ، درس نخوانده ، تنها و بدون پشتیبان سیاسی . انقلاب فوریه ۱۹۲۱ ناگهان او را شخصیت برجسته و معروفی نمود . سه ماه بعد قدرت سیاسی عجیبی پیدا کرد و در اندک مدتی همه چیز را در ایران بصورت نوین درآورد .

طغیان‌های عشایر را بر اثر سرکوبی شدید آرام کرد . خطوط شوشه تحت حفاظت و مراقبت نیروی امنیتی قرار گرفت . مسافرین و وسائط نقلیه با امنیت کامل در راهها شروع به رفت و آمد نمودند . بشهرستانها فرماندارانی فرستاده شد ، که دیگر مردم را غارت نمی کردند . يك ارتش ملی منظم با اسلحه و ادوات جنگی نوین تشکیل گردید ، ایرانیان حتی

بقیه از صفحه ۵۹۰

بهمواری بلندی جو که تیغ کوه را آرد

به زیر پای کبک خوش خرام آهسته آهسته

« صائب »

شما اگر فقیر هستید از ساعت‌های تلخ زندگانی و بدبختی‌های خودتان دیگر سخن نگویید بخود سخت نگیرید امید بخدا و داشتن اراده نیرومند را دائماً بخودتان تلقین کنید و یقین داشته باشید وقتی وضع زندگانی شما بمنتهای سختی رسید ناگهان گشایشی در آن پیدا می‌شود و در بجهت ناکامیها از جایی که هیچ تصور آنرا هم نمی‌کردید مشکل شما خود بخود حل و روزنه امید نمودار می‌گردد .

« در نوپیدی بسی امید است

پسایان شب سیه سپید است

« حکیم نظامی »

آن یکشاهی آخری راهم که در کیسه خود دارید خرج و اگر تنها یک تبسم برای شما باقی مانده آنرا هم مصرف کنید هر قدر بی چیز باشید اهمیتی ندارد نکته اساسی این است که حالت روحی خودتان را خراب نکنید همیشه خوشبین و امیدوار باشید و نیروی فکری و بدنی خود را بکار نندازید .

مردی را می‌شناسم که سابقاً مرفه‌ترین و مشهورترین مرد دنیا بود چهل سال پیش نام او در کتاب‌های معروف دنیا زبانه زد خاص و عام و آشنائی و تقرب با و برای هر کس موجب افتخار و سر بلندی بود اما حالا فقیر شده و در هیچ بانک حسابی ندارد کسی پیش او نمی‌آید و احوال او را نمی‌پرسد برای خود زندگانی ساده و محقری ترتیب داده یعنی در راه و عمارتی در اطراف کوچکی زندگی میکند و تنها یک هنر برای او باقی مانده و آنرا بکار می‌اندازد و از آن لذت می‌برد و آن وقت کمی است که پس از چند ساعت کار روزانه که تنظیف و تمیز کردن راهرو عمارت و راهزمانی و اردین است بیکی دو بیمارستان نزدیک محل سکنتای خود می‌رود و برای سربازان پیر و فرسوده و از کار افتاده در سن ۸۰ سالگی با صدای دلنوا خود آواز می‌خواند و آنها را شاد می‌سازد با وجود پیری و فرسودگی و بی چیزمی همچنان روحاً غنی و توانگر است زیرا خود را نباخته و بزندگی بدبین نیست و با هنری که دارد وقت خود را صرف راحت و آسایش خاطر دیگران نمی‌سازد . این نکته راهم باید متذکر بود که تنها ثروت موجب سعادت آدمی نمی‌شود مال‌داری را می‌شناسم که حاضر است تمام ثروت خود را بدهد تا بتواند یک معده سالم بخورد و گوشت و سیب‌زمینی پخته بخورد و با آن معده بتواند غذا را

تصور چنین پیشرفتهائی را نمیکردند. خارجیان این تحول را با توجه وعلاقه مندی خاصی  
 مینگریستند، البته منافع آنان در این مورد همگی یکسان نبود.

سردار سپه آنچه میخواست در ایران انجام میداد ولی در واقع اوجه میخواست؟  
 در آغاز کاربرد انداختن سلطنت قاجار و استقرار جمهوری تهیه شده بود و دستجات مخفیانه سیاسی  
 او را به پیش میراند.

اما وقتی که جنبش جمهوری خواهی نزدیک به موفقیت بود، سردار سپه ناگهان  
 آنرا متوقف کرد. و مجلس را در انتخاب خود و شاه آزاد گذاشت و مجلس او را انتخاب کرد  
 و سردار سپه بجای اینکه شاه را از میان بردارد به خاندان سلطنت نزدیک شده بافتنار و ولیمهد  
 ضیافت رسمی داد.

در آغاز سال ۱۹۲۵ سردار سپه بعد از آنکه عشار جنوب را آرام نمود، پیروزمندانه  
 وارد تهران شد، وزراء و نمایندگان از او استقبال کردند، انگلیسها و روسها و آلمانها هر یک  
 برای جلب توجه او پیشدستی میکردند.

در پایتخت چرغانی شد و همه وقوع کودتائی را حدس میزدند، اما رضا خان از  
 این خوش آمدها و ستایشها کناره گرفت و خود یکه و تنها برای انجام مراسم مذهبی به زاویه  
 مقدسه رفت و بعد از خوابیدن سروصداها به آرامی بازگردید، معذک در سیزدهم فوریه قانون  
 زیر را به تصویب مجلس شورایی رسانید.

« ماده واحده. مجلس شورایی ریاست عالی کل قوای دفاعیه و تأمینیه مملکتی  
 را مخصوص آقای رضاخان سردار سپه دانسته که با اختیارات تامه در حدود قانون اساسی و  
 قوانین مملکتی انجام وظیفه نماید و سمت مزبور بدون تصویب مجلس شورایی از ایشان  
 سلب نتواند شد. »

بقیه از صفحه ۵۹۰

خوب هشم کند. ثروتمند دیگری هست که در حقیقت فقیرترین مردم است زیرا  
 بواسطه ثروت بی حساب و گرفتاریهای گوناگونی که دارد فرصت نمی کند که  
 در خانه خود کمی بیاساید و از زن و فرزندانش لذت برد پول فقط یک نوع از  
 ثروت است ثروتهای دیگر هم برای آدمی وجود دارد باین معنی که هر کس می-  
 تواند از قابلیت و استعداد خداداد خود استفاده کند یعنی هنری پیدا کند و آنها  
 را بکار بیاندازد مثلا نویسنده، نوازنده، خواننده، نگارنده و یاد در رشته دیگر هنرمند  
 خوب شود و از این هنرهای خود لذت برد و دیگران را هم محظوظ و بهره مند  
 سازد.

د بود مرد هنر ور را هر انگشت

کلیدی بهر رزق خویش در مشت

فقرو تنگدستی نباید آدمی را از نعمتهائی که خداوند بی مزد و منت باو  
 ارزانی داشته محروم و ساعتی شیرین عمر عزیز را بر خود و دیگران تلخ و  
 ناگوار سازد.